

یادواره
شہدای

تپ ادوات لشکر ۱۴ ثار الله

سردار شہید حاج محمد علی اللہ دادی

زمان: پنجشنبه ۲۸ دی ماه ۹۶ از ساعت ۱۴ الی ۱۶:۴۵
مکان: پاریز، حسینیه قمر بنی هاشم

تیپ ادوات لشکر ۴۱ فارالله



خرداد ۳۶

مقدمه: دریا و زمین وزیدن گرفت و بیش از ۱۳۰۰ هرگز با هر اسلحه‌ای که به دستش انقلاب شکوهمند اسلامی ایران تازه کیلومتر از مزدهای مشترک بین ایران و مرسید و کار کرد آن را آموزش دیده بود سه پیروزی رسیده بود و ملت مسلمان عراق را در نور دید. با دشمن می‌جنگید ایران پس از سالان متضادی علم شیرین ازادی را تحریسه می‌کردند دولتمردان و مسئولان تحریسه جندانی در اداره کشور تائدخنه بودند و در این میان برخی که به ارمغان‌های مقدس انقلاب اسلامی اعتقاد نداشتند به جایگاه ریاست جمهوری و حتی تا فرماندهی کل قوا هم بیش رفته بودند، ارتشد مستخوش تغییرات اسلامی شده بود و سیاه پاسداران تها تحریسه درگیری و مقابله با گروههای ضدانقلاب را داشت و فاقد ساختار کلاسیک نظامی و سلاح‌های نیمه‌ستگی بود در چنین شرایطی دشمن با یک محاسبه سطحی و مادی از شرایط درونی حکومت در ایران هجوم هم‌جا به را شروع کرد و انتظار ایستادگی و مقاومت را در برابر خودش نمی‌داد. شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی نیز برای اغار تهاجم فراهم بود. امریکا قول این حمله «دفاع مقدس» نام گرفت. و باعث ازادی قسمت‌های اعظم دشت مساعد همه گونه همکاری را به صدام داده بود افزون بر این‌ها دشمن خود را دارد ارتشی قوی، آموزش دیده و مجبر به انواع سلاح‌ها و تجهیزات پیشرفته می‌دید که ساعت پرای فخش پیش بینی کرده فکر ازادی شمال استان خوزستان افتاد. از لحظه کمی نیز بر نیروهای مسلح ایران برتری داشتند و بر این اساس بزنداده بازنده جنگ را از بیش تعیین کرده و خود عاشق شهادت از سراسر ایران اسلامی به افزایش سازمان می‌داد. را فاتح بی‌جون و جرای آن می‌دانست. طوفان جنگ در ۳۱ شهریور ۵۹ از هوا سمت جبهه‌های نبرد به راه افتاد. برای اولین بار در فوردهین ۶۱ نیروهای



کرماتی با سازمانی مستقل به نام تیپ می‌دادند. تا والله حمامهای بیدبل افریدند. بعد از عملیات خیبر در سال ۱۳۶۳ بنا خودروهای زرهی دشمن شامل نفربرها و برخلاف سازمانهای نظامی که اسلحه به دستور حاج قاسم سلیمانی فرمانده تانکها و سایر خودروها و استحکامات هر قرد نایت و سازمانی است، در پیکانهای شجاع و دلاور این لشکر، گردان ادوات با نظامی را در خطوط مقدم نبرد بر عهده سپاه اسلحه بر اسن نیاز و دسترسی نمی‌گرفت. ابتدا با گروهان نائیس گردید، نام واحدهای مالیونکا و ناو و گروهان این «برنو» و «ام یک» شروع شد و بر اساس مستقل که سلاحهای ادواتی را به کار بی جی و نفتگ ۸۲ میلیمتری تشکیل سلاحهایی که از دشمن به غنیمت گرفته می‌گرفتند منجم شده و بر اساس نوع یافته بود که همه این گروهان‌ها حضوری می‌شدند با در اختیار سپاه قرار می‌گرفت سلاح در گروهان مشخص قرار گرفتند، مداوم در خطوط مقدم نبرد داشتند و گروهان ضدرزه، گروهان ادوات سیک خصوصاً این که رزمندگان بی‌ستگر این با توسعه سازمان سپاه و گروهان پشتیبانی آتش و سپس در گردان همراه گردان‌های پیاده در خطوط نیازهایی که برای پیروزی بر دشمن عملیات‌های مختلف دفاع مقدس نقش مقدم مستقر و از تزدیک دشمن را مشاهده نمی‌دانند مسلح احسان می‌شد مهمی را در انهدام دشمن بر عهده گرفت نموده و سپس مورد هدف قرار می‌دادند. رزمندگان کاربرد سلاحهای نیمه‌ستگین تجهیزات ادوات سلاحهایی بودند که رزمندگان گردان ضدرزه تیپ ادوات از را نیز فرا می‌گرفتند. گلوههای آن‌ها به صورت مستقیم و یا لحظه‌ای که خط به لشکر ۴۱ نازله اینسانی جنگ حتی ورود چند قیضه توب منحنی از ستگر کمین دشمن تا عمق واگنار می‌شد در خط مستقر شده و تا ۱۰۶ میلیمتری در دید رزمندگان تحول ۸۰۰۰ متری عقبه دشمن را زیر آتش اخیرین لحظه که مأموریت به لشکری بزرگ در روند دفاع یا تهاجم نلقی می‌گرفتند. دیگر واگنار می‌شد در منطقه حضور می‌گردید. غنائم به دست آمده از دشمن این گردان در عملیات بدر شرکت نمود داشتند. حضور شهیدان فراوان در گردان باعث شد که توب و تانک و ابou خمیاره و فرمانده گردان در این عملیات به شهادت ضدرزه تیپ ادوات لشکر ۴۱ نازله این خصوصاً و سلاحهای ضدرزه در اختیار رزمندگان رسیدند و شهید مهدی زندی نیما سردار شهید علی زاله فرمانده دلاور قرار گیرد.

در اواخر سال ۶۱ تحولی بزرگ در ساختار طولی نکشید که این گردان گسترش بینا همیشه تاریخ خواهد داشت. سازمانی سپاه شکل گرفت و تیپ‌هایی کرد و به تیپ از سه گردان و سیک گروهان تشکیل نموده تا این موشك تا نازده‌تائیں افزایش سازمان داده و به تیپ از سه گردان و سیک گروهان تشکیل شدند.

در ابتدا در ساختار لشکر ۴۱ نازله ادوات به گردان ادوات که عبارت بودند از سه شکل سازمانی مستقل وجود نداشت و گردان ضدرزه و ادوات سیک و پشتیبانی واحدهایی به نام ۱۰۶ خمباره‌ساز، دوستکا آتش و گروهان دیده‌بازی که در این جا موشك‌ها، کار پشتیبانی از رزمندگان و به معروفی این‌ها می‌برداشتم بودند با پیکانهای زرهی دشمن را الجام الف - گردان ضدرزه:



تفنگ ۱۰۶ میلیمتری



عقبه دشمن بر عهده این گردن بود - گروهان دیده‌بانی: رزمندگان این گردن برای این که بتوانند دیده‌بانان در مناطق جنگی به عنوان آتش خط مقدم و سنگرهای کمین دشمن چشم گردان‌های پشتیبانی آتش به دو را اجرا نمایند مجبور بودند در فاصله ۱۰۰۰ نوع اسلحه نوش می‌نمودند. گروهی در تا ۲۰۰۰ متری پشت خط مقدم خودی کنار فرماندهان گردان‌های رزم و در خطوط مستقر شود اما این مناطق محل اصابت مقدم نبرد فرار می‌گرفتند و با دادن تمام گلوله‌های سنگین و بم باران‌های مختصات دشمن اقدام به درخواست آتش دشمن بود و این عزیزان می‌باشد زیر از گردن پشتیبانی آتش نموده و دشمن را آتش سنگین دشمن سنگرهای سلاح. منهدم می‌کردند.

ب - گردن ادوات سپک: این گردن از تجهیزات همچون زحماتی که این رزمندگان متحمل شدند از دوربین دشمن را زیر نظر گرفته و با خمپاره‌اندازهای ۱۰۶ میلیمتری و تیرباره‌های در دفاع مقدس و حتی تاکتیک هیچگاه درخواست آتش از گردن پشتیبانی آتش پلاما و دوشکا و قنایه تشکیل یافته بود درین مردم بیان نشده و نخواهد شد. برای انهدام و با جلوگیری از حرکات که همه این سلاح‌ها در خطوط مقدم گلوله ضربه دشمن اقدام می‌نمودند. داشتن شخصی و نبرد کاربرد داشتند سلاح‌هایی که به سیار شدیدی به قنداق وارد می‌کند که تحصیلات برای نیروهای این گروهان به همراه مهماتشان در شب‌های عملیات در زمین خواهد سبب استفاده‌های محاسباتی و تخمین روی دوش رزمندگان تا رسیدن به خطوط مقدم همچنان این گردن برای رفع فاصله و محل اصابت گلوله بر روی موضع مقدم نبرد و یا پیش‌روی‌هایی می‌باشد از جنگلین روز قبل از عملیات دشمن امری لازم بود و می‌باشد تحصیل نکشن خط دشمن حمل می‌شند و در باید در منطقه مستقر شده و زیرسازی کرده باشند. یکی از اقدامات مهم ادوات شب عملیات و تکهای روز بعد آن در برابر بیضه‌هارا با بتزنری انجام دهنده که در لشکر ۴۱ شار الله در جنگ ایجاد دکلهای دشمن مقابله می‌نمودند. تیر تند این شب عملیات هیچ شکلی برای پشتیبانی دیده‌بانی دیگر نمایند. گردن یکی از عوامل مهم در انهدام دشمن از رزمندگان به وجود نیاید. بعد از آمده دیده‌بانی در مناطق بالانگلی و رودخانه‌ها و گردن ادوات سپک پیزگ محبوب شدن زیرسازی مهمات رسانی به محل جزایر مجنون بود.

می‌گردید که رزمندگان آن وظیفه داشتند بیضه‌هارا با مشکلات زیادی روبرو افراد دیده‌بان همیشه در خط مقدم در در روزهای می‌باشد همچنان به بود که باید زیر آتش شدید دشمن کنار فرماندهان گردن مستقر بودند و از آنهم دشمن بپردازند. گردن ادوات سپک نیز مانند گردن رزمندگان این گردن قتل از نیروهای لشکری دیگر در خط باقی می‌مانند.

ضدرزه از اولین نفراتی بودند که وارد خط گردان‌های ضدرزه و ادوات سپک وارد مقدم می‌شند و سلاح‌های نیمه‌سنگین منطقه می‌شند برای آمده‌سازی و گردن ادوات سپک نیز مانند گردن رزمندگان این گردن قتل از نیروهای لشکری دیگر در خط باقی می‌مانند.



شهید زندی در مدتی که فرماندهی نیب را به عهده داشتند فعالیت‌های زیادی را در راستای دقت آتش انجام دادند و ایناعات زیادی را برای سهولت در انجام کارها اختصار نمودند. شهید زندی در روز اول عملیات کریسای ۵ به درجه رفیع شهادت نائل امدند و محمدعلی اللهدادی که تا این زمان مسئولیت تطبیق و هماهنگی آتش‌های ادوات را به عهده داشتند و چانشین شهید زندی بودند فرماندهی نیب ادوات را به عهده گرفتند و تا پایان دفاع مقدس در این مسئولیت بودند.

راکت انداز ۱۰۷ میلیمتری (مینی کاتیوش)



خمپاره انداز ۱۲۰ میلیمتری



ج - گردن پشتیبانی آتش: تجهیزات مورد استفاده در این گردن عبارت بودند از سلاح‌هایی همچون راکت‌انداز ۱۰۷ میلیمتری با همان مینی کاتیوش و خمپاره‌اندازهای ۸۱ و ۱۲۰ میلیمتری که مأموریت احرای آتش پشتیبانی نزدیک رزمندگان در خط مقدم را به عهده داشتند. آتش پشتیبانی از سنگرهای کمین تا عمق ۸ کیلومتری

شهیدان ادوات

حضور در واحد ادوات نیازمند شجاعت داده که در زمان خود از اهمیت بالایی ۱۰- سیستم آتش الکترونیکی و شهادت طلیسی بی نظری بود که گاه برخوردار بودند و فرمتهای مؤثری برای مینی کا توپ شا لازم می شد تا رزمندگان بدون هرگونه کمپ بیرونی بوجود آوردند. گرچه ۱۱- سیستم مخابرات امن اختصاصی بتوشی رو در روی دشمن فرار گرفته و طراحان این تجهیزات میهم هیچ گاه موفق بگانهای آتش منحنی و مرکز تعطیق بر روی خاکبرز و زمینهای بدون عوارض و مایل به نسبت اختراعاتشان نشدند و در آتش افدام به نشانه گیری و تنظیم سلاح بر ورای افق خوبین جنگ سر به گنامی ۱۲- دوربین کنترل از راه دور مدارسنه روی مواضع و تجهیزات دشمن می نمودند. گذاشته و دیدارمان به قیامت گردید اما دیدارمانی این عمل در میدان جنگ و در شرایطی نتجه کارهای آنها هنوز هم مورد توجه ۱۳- زیرسازی خمباره انداز ۱۲۰ میلیمتری که نیروهای هر دو طرف یکدیگر را زیر می باشد.

نظر دارند کار بسیار سخت و خطوانگی بخشی از ابداعات ادوات در دفاع ۱۴- زیرسازی خمباره انداز ۱۲۰ میلیمتری میباشد. به گونه ای که همواره شهادت در مقدمه: یک قدمی رزمندگان ادوات قرار داشته و در شکل گیری و سازماندهی واحد تحقیقات ۱۵- زیرسازی خمباره انداز ۱۲۰ میلیمتری بسیاری مواقع رزم اوران آن پس از شلیک مهندسی در ادوات توسط شهید زندی نیما با پل شاور و پا قابل از آن به شهادت رسیده اند از طرح های منتخب در تحقیقات ادوات در ۱۶- نصب خمباره انداز ۱۲۰ میلیمتری همین جاست که سرداران بزرگی همچون دوران دفاع مقدس مهدی زندی نیما، حسین صادقی، فرهاد شامل: ۱۷- زیرسازی خمباره با بتون ریزی حسنه، علی زاله، حسین نادری و مدها ۱- تجهیز نفری ای خاکی به خمباره ۱۸- چهاربایه خودرویی راکت انداز ۱۰۷ رزمنده دلاور دیگر از تیپ ادوات لشکر ۴۱ انداز ۱۲۰ میلیمتری با تنظیم زاویه آتش میلیمتری شرالله به اسلام و کشور عزیز ایران تقدیم مکانیزه (شناور خشنایار) ۱۹- چهاربایه زمینی راکت انداز ۱۰۷ گردیده اند انسان هایی می توانستند قدم ۲- سکوی شلیک متحرک نفک ۱۰۶ میلیمتری میلی متری ۲۰- جیبزرهی فرماندهی به درون این بگان قدرتمند و خوبین بگذارند که بیباکانه و بسیار از هر گونه ترسی خود را در مقابل دشمن فرار داده و تمامیت آن را به زیر سوال بینند این بگان دارای ۲۸۰ شهید از شروع غلطه کردستان تا انتهای جنگ می باشد که بیشترین آن بزرگواران متعلق به انسان کرمان و سپس سیستان و بلوچستان و بعد از آن هر مرگان می باشند گرچه شهیدان هم از دیگر انسان های کشور داشته است بی شک تاریخ و ایندگان به رزم این جان بر کفان و بیرونی های چشم گیرشان در ازادی کشور بزرگ ایران و سر افرازی ۴- توپ پرک مکانیزه بلامینا اسلام خواهند باید و شکوه افتخارشان ۵- دکل دیده بانی تاثو روی آب تا ابد برای کرمان و کرمانی افتخار امیز ۶- دکل بلند دیده بانی با پایه مختلف ایسی و کف هرور ۷- سیستم آتش باری دوجین خمباره ۶۰ میلی متری ضد کمین

دکل دیده بانی متحرک بالارونده ۸- سیستم گالیب اسیون سیار تفنگ های ۸۰، ۸۲، ۱۰۶ و ۷۲ میلی متری ۹- طرح تولید ایبوه گلوبند دوشکا (جرج دار نمودن دوشکا)



۲۱- دکل دیده بانی بالارونده
۲۲- اربی جی ۷ پریسکوپی



۲- سنگرهای سپک با قابلیت حمل و جان بر کفان و بیرونی های چشم گیرشان در ازادی کشور بزرگ ایران و سر افرازی ۴- توپ پرک مکانیزه بلامینا اسلام خواهند باید و شکوه افتخارشان ۵- دکل دیده بانی تاثو روی آب تا ابد برای کرمان و کرمانی افتخار امیز ۶- دکل بلند دیده بانی با پایه مختلف ایسی و کف هرور ۷- سیستم آتش باری دوجین خمباره ۶۰ میلی متری ضد کمین



۲۳- دوربین پریسکوپی با آینه و لوله



تیپ ادوات و خصوصاً فرمانده دلاور و شجاع آن حاج مهدی زندی نیابه هنگام دفاع مقدس اختراعات و ابداعات



خاطره‌ای از حسین محمدی اولین متصدی خمپاره گروه کرمانی‌ها نبرد در کردستان

در کردستان همه‌جا بر سر راهمان زمین‌های کشاورزی مخفی نموده بود. منفجر شد. ما هم همزمان از سنگرهای کمین می‌گذاشتند و همواره محصور فقط یک گلوله داشتیم. قرار شد با خارج شده و هر کسی مشغول به بودیم مرافق اطرافشان باشیم و زیر همان یک گلوله اطلاع را بزیسیم. همه انجام مأموریت خودش شد و تبراندازی باشان را کنترل کنیم تا منفجر شود. نیروها سالم و ملوث دعا می‌کردند شروع شد.

به هنگام انجام عملیات خودروی که این گلوله به هدف بخورد. گلوله خودم را از میان بوتهای خار و مایک مانشین جیب بود که بر را در جان خمپاره رها کرد و پس از درخچه‌های روی تیه به سنگر خمپاره روی آن تبریار نصب کرده و دو قبضه لحظاتی اطلاع که هوا رفت. آنقدر رساندم و اولین گلوله را شلیک کردم. خمپاره‌انداز ۸۱۰ میلیمتری را هم نیروها مؤمن و بی‌زیما بودند که ما این گلوله به جای این که داشتم را در کنار آن می‌گذاشتیم و به عملیات هیچ وقت نشد از خدا چیزی بخواهیم و منهدم کنید بر سرالای سر ما روشن میرفتیم.

در عملیات‌ها به ساندهد شد چون گلوله منور بود و همه به محض شروع در گیری می‌اندسا یک شب دیگر بر روی نیمه‌ای در نزدیک نیروها دیده شدند. گوجه کار غلط و خمپاره شست را بر روی زمین مسوار شهر تکاب اذربایجان غربی مأمور عجلانه بود اما ضداقبال ترسید و در می‌کردم و چند گلوله در جاهایی محافظت از تیه بودیم نیروهای کموله از آن ترابیت همچنان تبراندازی می‌کردند که دشمن مستقر بود می‌انداختم سر شب تیه را محاصره نموده و با بالا ماهم که محل‌های تبراندازی آن‌ها همیشه این شلیک‌های اولی مؤثر امدن از ارتفاع در اطراف سنگرهای ما را بخوبی دیده بودیم پس از خاموش واقع می‌شند و در بیشتر مواقع کمین کرده بودند و ما هم نمیداشتیم. شدن منور با استفاده از گلوله خمپاره همان گلوله اول بادوم را به هدف در سنگر مشغول نوشیدن آللله بودیم و سلاح‌های سبک شروع به انهدامشان می‌زدم بدین ترتیب گروه‌های مسلح که ناگهان سر و صایه هوا برخواست کردیم.

ضداقبال فرار می‌کردند یک بار و هم‌مان یکی از کموله‌ها نازنگی کی را این کمین که قرار بود ما را منهدم در گیری در جایی صورت گرفت که به درون سنگر می‌بیایی از ضداقبال را کنست و دشمن خودش را در اطلاعکی در میان دیواره سنگر برخورد نموده و در پیرون محروم کرد و مابقی هم فرار نمودند.

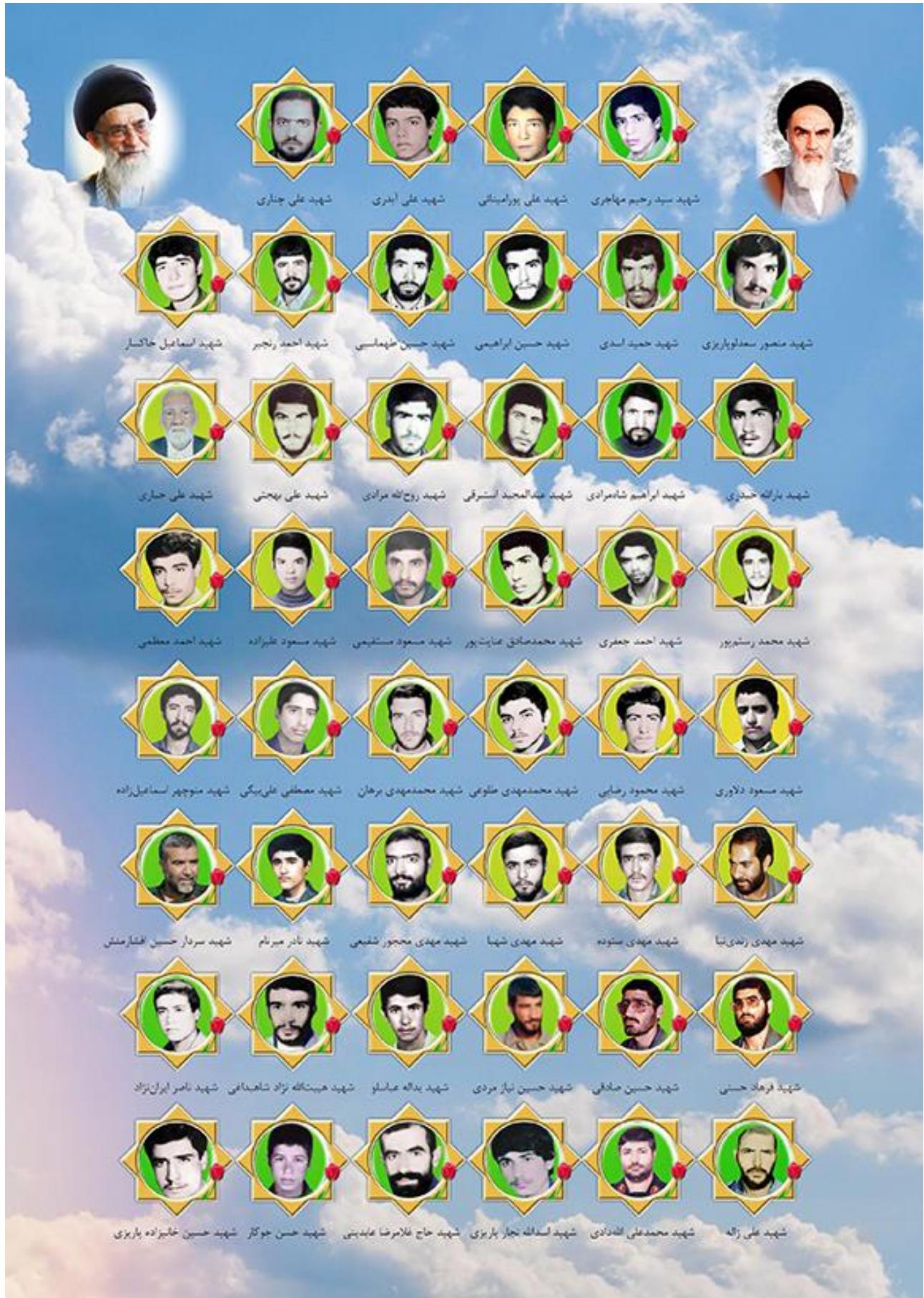
خاطره‌ای از زنده شدن برادر محمد رضا ریاحی از رزمندگان ادوات

در مرحله دوم عملیات کربلای ینق در در معراج شهداء با گلاب گرد و خاک بر می‌گردد و از شهید بزرگوار مذکور منطقه سلمجه محمد رضا ریاحی از جهره آن‌ها یاک می‌کند و داخل خواهی می‌کند و با هم به ستاد معراج رزمندگان سیستان و بلوچستان به عنوان پلاستیک گذاشته و با آمیلاس را شهداء اهواز می‌روند و بقیه شهداء را دیده‌بان یا یکی از دوستانش وارد خط به سمت اهواز حرکت می‌دهند و به سمت سلمجه بر مقدم می‌شود تا تیمی که از قیل در زمان اثابت گلوله تازمان زنده شدن می‌گردد در بین راه به فرارگاهی در آن خط مستقر است به عقب برگردد. بین از ۶-۷ ساعت می‌گذرد، درین نزدیکی که متصل به برادران ازتشی زمانی که به خط می‌رسد متول تیم را به هوش می‌اید و می‌بیند داخل (ایتمور) بود مراجعته می‌کنند، ایشان دیده‌بانی در حال توجیه شدن نسبت آمیلاس و میان تعدادی شهید با ایندایه حمام می‌روند و لباسهایش را به دشمن و محل تیت تیرها بود ایشان لباسهای پر از خون فرار دارد، در این عوض می‌کند و بعد از پذیرایی مجدد از رای دیدن دوستانش احجازه می‌گیرد زمان احسان می‌کند که جه اتفاقی به محل استقرار نیروهای ادوات بر و به محل ایلان می‌رود، در کاتال روی براش رخ داده از جایی که می‌شود و با می‌گردد و با فرمانده تیپ ادوات برادر نوئی شکل اول بهلوی دوستانش ضربه به شیشه عقب رانده می‌کوبد الله‌دادی تماس می‌گیرد که من زنده نسته که یک گلوله کنار آن‌ها اثابت تا او را مطلع کند، این رانده باورش شدم و دوبلاه امدم چه کار باید بکنم می‌کند چند نفر که با هم بودند نمی‌شود پیش خود ذکر می‌کند ایشان بعد از آن جریان در دیده‌بانی همه شهید می‌شوند و ایشان نیز در بمنظور رسیده، شهید ریاحی دوباره ادوات مسغول خدمت بود تا سال ۶۷ در حال کما می‌رود، گروه انتقال شهداء به شیشه ضربه می‌زند، رانده بلاfacile منطقه عملیاتی سلمجه به درجه رفیع که می‌ایند همه شده، را بازدید و می‌ایستد و سریعاً آمیلاس را ترک شهادت نایبل می‌شوند.

اماده انتقال به عقب می‌کند و همچ می‌کند، شهید بزرگوار از خودرو بیاده اشی از زنده بودن ایشان نمی‌بینند و می‌شود و رانده را صدا می‌زند که بیا روحش شاد و بادش گرامی باد همراه سایر شهداء انتقال می‌دهند و من ریاحی هستم و زنده شدم، رانده

فرماندهان تیپ ادوات لشکر ۴۱ ثارالله







زندگینامه مختصر سردار شهید محمدعلی اللهدادی

سردار شهید محمدعلی اللهدادی از حسن افشارمنش به عنوان جانشین ۲۷ محمد رسول الله (ص) و فرماندهی تیپ رادمدهان دلاور دوران دفاع مقدس و فرمانده تیپ ادوات معرفی گردید. الغیر بارها به عنوان تیپ نمونه نیروی را در مردم مؤمن و ولایت‌مدار بود. وی با شهادت سردار شهید مهدی زندی نبا زمینی سپاه انتخاب و مورد تشویق قرار با رها نجوا شهادت را به هنگام دفاع در عملیات کربلای ۵ ایشان به عنوان گرفت. شهید اللهدادی فردی بازگاوی و مقدس با گوش جلن شنیده اما تقدیر فرمانده تیپ ادواتی رعد انتخاب شدند و آگاه به امور نظامی و مدیری توئیند و بر آن بود قادر دفاع از حرم حضرت تا پایان دفاع مقدس در همین منولیت با تدبیر بود که همه این سازمان‌های ریب (س) توسط رژیم مهیوبیتی به باقی ماندند. حضور بی‌ریا و دائمی وی در نظامی را به پیشین وجه باشد نظامی و شهادت بررسد. ایشان متولد سال ۱۳۴۲ در جمهوری جنگ نشان از خستگی ناپذیری تسلیحاتی مواجه ساخت و موجبات اقتدار روسانی پاریز از نوعی شهرستان سیرجان وی دارد. قتل از شروع عملیات والفتح و ملات ایران اسلامی را در عرصه‌های ایلان کرمان می‌باشد تحصیل‌اش را در ده ساله توجه به نبود جاده، در طرحی جهانی فراهم نمود. زندگی مبارزانی این مقطع ابتدایی در دستان پاستانی پاریزی کاملاً معمرانه و نظامی اتفاق نداشت سردار سر افزار اسلام با هجموم عوامل و راهنمایی را در مدرسه قدس و دوران مهمات و تجهیزات از این سوی سلله استکبار و گروه‌های نکفری - سلفی دیبرستان را در دیبرستان شهید بیاندی اتفاقات اولین اتفاقات تا داشت سلمانیه به سوریه وارد مرحله تازه‌ای گردید و از پاریز و امتحانات نهایی را در شهرستان نمود و بدین گونه در پیروزی لشکر ۴۱ به عنوان مشترک نظامی برای سیرجان به پایان رساند و همزمان با شارلله بر دشمن بعثت نقش انسی ایفا کرد و ملت سوریه در مقابل این تحریل به مدت دو سال در جهاد کرد. بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سوری ایشان شهادت می‌باشد. سازندگی پاریز به صورت افتخاری خدمت امانت سازمان ملل و عقب‌نشینی دشمن طرح‌ها و مشوره‌های وی در رسانی نمود.

در سال ۱۳۶۱ به عضویت سپاه سیرجان در فرماندهی سپاه سیرجان از طبقه ختنی سازی جنایات و نوطه‌های فته امد و آموزش عقیدتی سپاهی را در پادگان شدند و بعد از انتقال تیپ‌های لشکر ۴۱ مهیوبیتی نکفری گردید و موجبات سلاح کرج طی نمود و پس از مراجعت از شارلله از اهواز به کرمان جانشینی تیپ نایابی کامل گروه داشت و جبهه النصره آموزش بدلیل نامنی‌های جنوب کرمان دوم صاحب‌الزمان (عج) را به عهده گرفت راز مناطق و مسیع از سوریه ایجاد نمود و سلطان بلوچستان برای مقابله سا اشوار و در پاکسازی منطقه جوب‌تریق از وجود و رهایی ملت سوریه را از جنگل دشمن عازم شهرستان کهنه‌چو شد و مدت ۷ ماه اشوار ملح نتش می‌باشد و این کشور به همراه داشت. به همین در این شهرستان خدمت نمود و پس با بعد به مدت پنج سال جانشین فرمانده علت مورد توجه واقع شد و در لیست توجه به نیاز جهیده‌ها در مهر ماه سال تیپ زرهی ۳۸ ذو القفار کرمان گردید ترور استکبار جهانی فرار گرفت. ساعت ۱۱:۰۶ به جهیده‌های حق علیه باطل اعزام و پس با توجه به توافقنامه ایشان صبح روز یک شنبه ۱۳۹۳/۱۰/۲۸ در حمله و تحت عنوان بیرونی دیده‌مان به عنوان فرمانده تیپ زرهی رمضان از که سپاهی بازدید از استان قنطره سوریه خمباره‌انداز لشکر ۴۱ شارلله بیوست. بعد لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) تهران عازم این منطقه گردیده بود. مورد حمله از عملیات خیر سا فرمان حاج قاسم انتخاب و مدت ۵ سال در این منولیت بالگردی‌های توب‌دار رژیم مهیوبیتی واقع سلمانی، سا ادغام واحدهای خباره‌انداز. خدمت و وظیفه تامین امنیت بخش شد و به همراه شش تن از همزمانش مبنی کاتیوش، موشک‌انداز، نیمک ۱۰۶ عده‌ای از مرکز تهران را به عهده داشت. که جزو اعضا حربالله لیبان بودند. م. دوشکا و اس بسی جنی، گردان ادوات و بعد از آن فرمانده تیپ الغیر بزرد به شهادت رسید بدین گونه نام خود با سازمان سه گروهان، پشتیبانی ایشان گردید. که در زمان منولیت این تیپ را در فقره‌ست مدافعين و حامیان مقاومت پذیره و ادوات سیک تشکیل شد. شهید سپاه الغیر بزرد را سازماندهی و فرماندهی اسلامی و ضد مهیوبیتی تیپ نمود. حسن صادقی فرمانده گردان ادوات بود سپاه بزرد را نیز به عهده گرفت. در مدت روحش شاد و بادش گرامی.

۲۸ ماه ۱۳۹۳ سال ۱۱ صبح



عنوان دیده‌یان کار را ادامه داد در عملیات اقدامات سپاه مأموریت بدر حسن صادقی به شهادت می‌رسد برای خاتم‌دیده معمظم و حاج مهدی زندی نبا فرماندهی ادوات شهاده و رزمده‌گان لشکر ۴۱ شارلله را به عهده می‌گیرد. تیپ و سپاه الغیر محمدعلی ضمن ادامه کار در دیده‌یانی پیزد انجام دادند. که منولیت هماهنگی ایشان ادوات را نیز بعد از شهادت ایشان به عهده داشت. در عملیات والفتح دوم تا اقدامات اشاره و برای پایان برد سلاح‌های ادواتی کاملاً بوشش از دست دادن چنین می‌داد را طرح‌بزری نمودند که خاطرات فرماندهی غبطه اماده‌سازی منطقه عملیات در موضوعی من خوردند. جداگانه خواهد امد در زمان فرماندهی در عملیات کربلای یک با مجرروح شدن تیپ رمضان لشکر

**خيالت راحت تو قطعاً بيان اين مأموريت
جديدت شهادت است**

سال ۱۳۹۰ بود که سردار اللهدادی از فرماندهی سپاه پیزد تودیع شدند. بعد از این مراسم که سردار سلامی نیز حضور داشت به دیدار یک چانه‌از قطعه نخاعی رفتیم. هنگام برگشتن شهید اللهدادی رو به سردار سلامی -کفت: احمد کاظمی و شهید قیاری در مراسم تودیعشان از خدا خواستند شهید شوند اما من نمی‌دانم چرا نتوانستم این را از خدا بخواهم. از شما می‌خواهم برایم دعا کنید در این مأموریت شهید شوم.

سردار سلامی دستی به شانه شهید اللهدادی زد و کفت: خیالت راحت تو قطعاً بيان اين مأموريت جديدت شهادت است.

سه سال از این ماجرا گذشت تا خبر شهادت او راشندم. با پسر برگشان تماش گرفتم و با بعض گفتم تسلیت می‌کویم. اما پسر شهید اللهدادی گفت: از شما بعیده بعض کنید. به ما تسلیت نکویید باید تبریک بکویید زیرا من دانید که آرزوی پدرم شهادت بود و او به آرزوی خود رسید.



آماده‌سازی منطقه عملیاتی والفجر ۸



در عملیات والفجر ۸ آتش بسیار دقیق کلوله را شلیک می‌کردیم، این گلوله به پرواز دادن یک فروند پهپاد بر فراز و پرچمی توسط رزمدگان تیپ ادوات یک کیلومتر آن طرفتیر بر زمین منطقه و گرفتن عکس‌های هوایی جدید لشکر ۴۱ نازالله بر روی دشمن اجرا شد. می‌خورد به قرارگاه خاتم رفتیم تا نمودن. بس از آماده شدن عکس‌های سرای آماده‌سازی منطقه و سلاح‌های موضوع را به صورت دقیق و علمی و بر اتفاق سایر فرماندهان قرارگاه و یگان‌های ادوات اقدامات زیادی صورت گرفت که مبنای عکس‌های هوایی مورد تجزیه و عمل کشته افدام به گویاسازی و سردار محمدعلی اللهدادی از اقدامات قبیل تحلیل قرار دهیم اما عکس‌های هوایی نفسی عکس‌های جدید نمودنم و مشکل از عملیات والفجر ۸ چنین می‌گوییم: که موجود بودند، بدتر از نقشه، که هیچ برطرف شده و می‌توانستم به این داده‌ها هم‌شاید گاهی موقع ساعت‌ها بر روی هم‌حوائی ساقعات نداشتند، به گونه‌ای اعتماد کنیم، به اتفاق مهدی زندی نیا نقشه نگاه می‌کردیم و بعد به محبوط که عکس مورد نظر ما را قبل از انفلاط به زمین منطقه بازگشتم تا ضمن می‌رفتیم و داده‌های نقشه‌ای را با آن جهه با استفاده از یک هوایی‌سای نظامی از روی برسی مجدد بر روی زمین، همه جیز که سر روی زمین موجود بود مطابقت رودخانه بهمن شیر گرفته بودند. این را اول تکرار کنیم برای همین یک می‌گردیم، گاهی موقع ساعت‌ها به عکس به گونه‌ای غلط بود که ابتدای آن بلوک از نقشه منطقه را مشخص کردیم نخلستان و ساحل این سو و آن سوی ارونده سیار بزرگ به نظر می‌رسید و هنگامی و از کنار قصه‌ها با استفاده از یک رود خیره می‌شدیم. یک روز با مهدی که می‌خواستیم انتهای را باین‌نیم با دستگاه موتوور تریل و قطب‌نما تماشی زندی نبا نشسته بودیم و همین طور نقشه یک تمویری از نخل‌های شبیه به مو منطقه را نکه نکه تا ساحل اروندرود را نگاه می‌کردیم، جیزی در این چند روز مواجه می‌شدیم، اصلانی شد به این مورد برسی قرار داده و نقشه‌هایمان فکرمان را به خود مشغول کرده بود و آن عکس بی‌قوله مقیاس بدھیم و سایه را اصلاح نمودیم بدین ترتیب اختلاف این که به گمانمان جایی از نقشه اشکال نخل‌ها و ساختمان‌ها به گونه‌ای عکس را یک کیلومتری ما بین ساحل اروندرود داشت و با وقیعت جوهر در نمی‌آمد. آن تحت الشاعع قرار می‌داد که قابل تفسیر تا ساحل بهمن شیر برطرف شد و ماز روز دیگر مطمئن شده بودیم که داده‌های نبود ما می‌دانستیم که چه می‌خواهیم دقت شلیک‌هایمان مطمئن گردیدیم، اما موجود بر روی نقشه حدود یک کیلومتر و بی‌شک خواسته‌های مانه با این هنوز مشکلات دیگری هم در سینه با آنجه که روی زمین وجود دارد متفاوت نقشه نامیم می‌شد و نه با عکس‌های تجهیزاتی و نقطه‌یابی وجود داشت که هستند. این بدان معنا بود که اگر ما بی‌مفهوم و قدیمی هوایی بنابراین می‌باشت حل گردند. اولین مشکل که همه کارها را درست انجام می‌دادیم و حسابت ما موجب واکنش قرارگاه همواره به صورت تکراری از عملیات‌های در نهایت با استفاده از مختصات نقشه فرماندهی عملیات گردید و آن‌ها اقدام قبلي وجود داشت عبارت از عقب‌نشینی

و فرورفتن قبضه‌های خمباره‌انداز در می‌کند استفاده نماییم. این دود از فاصله که در ساحل دشمن هم قرار داشت زمان شلیک به درون زمین بود. هنگامی دور قابل تشخیص بود و کمک می‌کرد مشخص گردد تا برای زدن اهداف که خمیاره ۸۱ یا ۱۲۰ میلیمتری شلیک تا پنهانیم گلوله در کجا بر زمین اصابت اگر گلوله کمی با فاصله برخورد کرد می‌کند، در اثر انفجار خروج گلوله در گردد. اما این جای با هر جای دیگری تصمیمات را استفاده از این درختان با داخل لوله یک سکان بسیار شدیدی به تقاضت داشت. چرا که دود سفید حاصل نهایه و تیرهای برق بر مبنای متراعمال سلاح وارد می‌گردد که جهت این ضربه از انفجار این گلوله سبب می‌گردید تا گلوله بعدی را درست به هدف به سمت انتهای سلاح است و در نتیجه دشمن متوجه مدفمان شود و امکان لو یعنیم بر این اساس از نیروهای اطلاعات قبضه کمی به سمت زمین حرکت و قبضه عملیات ایجاد گردد. چون این عملیات خواسته شد تا این اطلاعات را می‌کند. این حرکت موجب جایگاهی قوانین در همه جای دنیا یکان هستند برایمان بپارسند سه روز بعد این اطلاعات قبضه و در نتیجه بر هم خودرن زاویه و نیروهای نظامی به خوبی می‌فهمد به دستمان رسید و جالب بود که همه بسته شده برروری سلاح می‌شود. ما معنای شلیک گلوله ففری چیست. دارای خصوصیات همین سوی آب بودند از مدت‌ها پیش به این نتیجه رسیده بنا بر این تصریم گرفتیم از همان گلوله یعنی فرهنگ و زندگی در دو سوی بودیم که بهترین راه همار این ضربه. جنگی استفاده کنیم که باز هم یک رودخانه کاملاً شبه هم بود و این کار محکم گردن زیر قناد سلاح است. مشکل دیگری وجود داشت و آن هم از ارام مارا ساده‌تر می‌گردد. چون از آن به بعد این محکم کاری را می‌شد با استفاده بودن خط بود این خط تا قبل از این می‌دانیم که فاصله‌ها چقدر هستند و از ریختن بنابرآین انجام داد. اگر جهه در اختیار زاندارمی قرار داشت و آن‌ها جگونه می‌توانیم اگر یک گلوله به هدف قتل از این نویط گوئی شن ولاستیک هم به سبب ارام شگاه داشتن آن در طول نخورد گلوله بعدی را دقیق بر روی هدف و گذاشتند سنگ انجام شده بود. اما شبانه روز در گیری و گلوله باران خاصی بزنیم کارایی بنابرآین هم از همه جیز بالاتر بود با ازتش بعت نداشتند و از گلوله زیادی اگنون مهمترین کار شلیک چند گلوله و می‌توانست مدت زمان بیشتری تحمل استفاده نمی‌گردید. اگر مامی خواستیم و تعیین هدف شاخمن در ساحل دشمن نماید. اما محرومانه بودن زمین عملیات یک هدف شاخمن که همه بتوانند آن را بود. کاری که فرمانده ادوات از روزها قبل دست مارا بسته بود و نمی‌توانیم بینند و بر مبنای آن شلیک‌های خود مشغول ایجاد مقدماتش بود. بر اساس ازدایه در آن تعییر به وجود آوریم و هر را انجام دهند. تعیین کنیم نیاز بود تا اطلاعات رسیده از نیروهای اطلاعات کاری که دلخواست انجام دهیم به گلوله‌های زیادی شلیک نماییم که این عملیات، حضور رادارهای رازیت در منطقه همین جهت تصریم گرفته شد تا به کار هم بشک سبب لورفتن عملیات فاول به خصوص خور عبدالله حتمی بود. کمک نیروی انسانی و بدون دستگاه‌های می‌گردید مامحتی از جنده روز قتل از بنابراین دشمن می‌توانست با استفاده از مهندسی با استفاده از بیل و کلک عملیات هیچ سلاحی را به منطقه انتقال این رادارها محل خمباره‌انداز را کشف خواهد بود و عرض دو متر و عمق نداده بودیم و زیرسازی‌های را هم که نماید. چرا که رادارهای رازیت از سیم بیش از یک متر در زمین ایجاد نماییم تباهم ساختیم تویست شاخ و سرگ لرزه‌سکاری بهره می‌برند و می‌توانند و پس از آموخته‌شدن. اقدام به ریختن درختان می‌پوشانند تا دشمن می‌توانست با استفاده از یک قبضه سلاح خمباره‌انداز را بفهمند. حفره‌ها کنیم مسئولیت این کار به عهده این محدودیتها سبب گردیده بود همان‌گونه که قبلاً هم گفته شد این رزمندگان خمباره‌انداز گذاشته شده بود. تا برای هر کاری که می‌خواهیم انجام سلاح در هنگام شلیک ضربه شدیدی را واقعاً هنوز هم می‌گوییم خدا قوت دهد دهم ساعت‌ها ذکر کنیم و راه حلی به زمین وارد می‌سازد بدین گونه اگر به این رزمندگان شجاع که توانستد برایش بیاییم بنا بر این هرگونه بر اساس همان سهیمه روزانه گلوله شلیک می‌شد. دشمن جای آن را پیدا امکانات و سایعی و تلاش فراوان می‌کند. اما علاوه بر این می‌توانست با استفاده از قبضه سلاح خمباره‌انداز را بفهمند. پس از این رسانیدن به گونه‌ای که از سک ماه می‌شد. اقدام به تعیین نقطه شاخمن چاره‌ای اندیشه‌دهد شود. حتی اگر این و نیم قتل از عملیات شروع به کار گردد نهاده همه فرماندهان گردن و رزمندگان دستگاه‌ها کار هم نمی‌گردند و با توجه و چند روز مانده به عملیات زیرسازی‌ها منتظر نقطه شاخمن بودند که قرار خاصی بودند. دشمن جای آن ها نمی‌شد باز هم ترجیح خشک و محکم گردیده و امساکه فرار بود مشخص نماییم آن‌ها هم همچنان داده می‌شد تا نیروهای احتیاط کنند و گرفتن سلاح نشند. حالا آخرین مشکل مشغول بیندازند راهی برای این کار موقیت خودشان را بودند و به همین می‌تعیین دهی در آن سوی اروپرورد بودند. دشمن این که همزمان می‌باشد قبضه خمباره‌انداز برای این به عنوان شاخمن بود تا با استفاده از به سایر کارهای هم توجه داشته و از کار استفاده گردید تا یکی از آنها هدف مختصات آن بقیه اهداف را گزگری صحت انجام آن‌ها اطمینان کسب کنند. مورد نظر را بزند و دو قبضه دیگر در نماییم نیروهای مادا در این کار تحریر برای مثال فاصله بین نخل‌ها در ساحل جاهای مختلف مستقر شده و به هر کجا زیادی داشتند اما معین نمودن هدف اول خودی حدود چهار متر بود و نهایا هم که خواستند برای فریب دشمن شلیک سبار حسائی و انسانی بود که کار آسانی از غرب به شرق ادامه داشتند بنابراین کنند. بدین گونه دشمن نمی‌توانست نبود چون مامنی توانیم از گلوله‌های می‌باشد فاصله بین نخل‌ها و تیرهای سکان استقرار خمباره اصلی را تشخیص فسیری که دود سفید رنگی از خود تولید برق و خصوصیات نهایی و سایر مواردی دهد. شب قتل سه قبضه خمباره را در



جاهای مختلف کار گذاشتند و قرار شد آن آتش جطوره، او هم که همان هدف فرماندهی تیپ ادواتی رعد جمع شدند به محض اعلام مختصات مورد نظر از را دیده بود گفت موافقم مختصات را به و اقدام به تیت کارت تیر نمودیم یعنی سوی حاج مهدی زندی نبا، این سه خمبارة هدف خودمان دادیم و گفتیم مختصات خط اول و دوم و سوم دشمن فضه همزمان شلیک کنند و یکی از آنها هر سه خمبارة همزمان شلیک کنند را بر حسب زاویه سمت و برد محاسبه که از قبل مشخص شده بود اقدام به فلیمان می تبیه و می خواستیم بینیم نمودیم و مشخص کردیم که برای زدن انهدام هدف نماید.

من و حاج مهدی هر کدام به فاصله خواهد بود و چقدر می توانیم در حمایت دهیم در روزهای بعد اهداف مهم تقریباً ۵۰۰ متر از هم بر روی دو نقطه از رژمندگاتی که بی پناه به آن سوی دشمن را پیما کردیم و هر روز یک یا مرتفع مستقر گردیدیم من بر سایلی ساحل دشمن می روند، موفق باشیم دو گلوله مانند ساق شلیک می کردیم درخت گزار بودم و حاج مهدی هم در گلوله ها شلیک شدند و من به جرات تا مختصات آنها را بیت نماییم البته داخل یک ساختمان نیمه خراب قرار می توانم بگویم که گلوله مورده دهفمان برای لو رفتن قبضه همزمان می باشد داشت هر دو آن سو را با دوربین نگاه درست بر روی کتری آن بیش ها فرود لودر یا بولدوزری هم در منطقه کار کند می گردیم تا یک مکان شاخص پیدا آمد و هر سه با پهار نفرشان را گست و علاوه بر لرزش، دودی هم به هوا بلند کنیم همینجور که نگاه می گردم، دیدم از خوشحالی در بوستان نمی گنجیدیم شود تا جای خمبارة ها لنو روود فیلا در کنار یک اسکله خراب که مقداری در چون کارمان نتیجه داده بود و هدف هم گفتیم که دشمن به این صدای و آب فرار داشت، درست در مقابل ما چند شاخص مایا اولین گلوله منهدم شد، دودها عادت داشت و اهمیتی نمی داد سرباز یعنی مشغول ایجاد آتش بودند تا همه فرماندهان ادوات از راه دور شاهد این حال فقط منتظر شب عملیات بودیم تا احتمالاً چای مایا قیوه درست کنند ما کارمان بودند و آنها هم خوشحال شدند به همه نشان دهیم که چه آتشی بر زیاد پشت بیسم صحبت نمی گردیم و اکنون مایه خوبی می دانستیم که مایا می کنیم اکنون به طور کامل آماده همه حرفاها مان را در قالب یک یادو چه زاویه و درجهای می توانیم اهداف اجرای عملیات بودیم و در این روزها به کلمه می گفتیم و منظور هم را به خوبی دشمن را در آن سوی ساحل اروندزدود ایجاد شبکه باسیم مایا همان تلقن بین درگ می گردیم به مهدی زندی نبا گفتیم بزیم آن شب همه فرماندهان در سرگر تعامی سنجگها و مقرها نمودیم»

فیل شهید حاج علی زاله

در عملیات والفجر چهار یک دستگاه جیب داشتیم که حاج علی زاله اسمش را گذاشته بود فیل چون دو نا گلگیرش مانند دو تا گوش های قفل شده بود و به هنگام حرکت این گلگیرها بالا و پایین می رفتند. نیروهایش مائین های خوبی داشتند ولی او خودش بدترین را انتخاب کرده بود و اقاما هم از آن کار می کشید. سنگرهایی که حاج علی می ساخت هیچ گاه شکل سنگر نداشتند و همیشه ناقص بودند یا سقف نداشتند و یا محکم نبودند. او بعد از پیشروی در عملیات صبر نمی کرد تا لودر بیاند و سکویی برای استقرار خودروی جیبی که تفنگ ۱۰۶ میلیمتری بر روی آن نصب بود سازد بلکه خودش دست به کار می شد و سکو را با استفاده از بیل و گلتک احداث می نمود. برای همین در بسیاری مواقع می دیدیم که حاج علی از فرط کار زیاد در بغل خاکریز به خواب رفته است.



کولهپشتی شهید حاج علی زاله

در عملیات کربلای یک بامقاومت سرتختانه نیروها، چه کارست که تو می کنی. کولهپشتی سنگینی بر روی دوش دشمن نتوانست پیشرفتی داشته با آن لجه مخصوصش گفت: حاج علی زاله قرار داشت و همه باشد. وقتی حاج علی باماوارد ای بجه تو مگر نمیدانی که ما می خواستیم بقیم که چه خط می شد دیگر نمی ترسیدیم بجه ها چقدر وایسته به این چیزی را در آن جای داده. چون و می دانستیم که گرفتن خاکریز چیزها هستند. نیروها در زیر برای اولین بار می دیدم به دشمن ممکن شده است. به هر آتش دشمن از خودن تخمه خودش کولهپشتی بسته است و حال بعد از آن پاتک شدید و لذت بردن و لذت بردن و روحیه همه عوض خیلی هم از آن مواقیت می کنند. جنگ سخت نیروهای عشی شد تا جایی که خوب از سر تا این که شب عملیات تمام به این نتیجه رسیدند که بجه ها رفت چون دشمن منتظر شد و مادر ارتفاعات قلاویزان نمی تواند کاری از پیش ببرند. خواب نیروهای خسته ماسود که مشرف بر شهر مهران بود لذا آرام گرفتند و این حاکمود که تا در آن شرایط باز هم حمله مستقر گردیدند. اما دشمن همه نفس راحتی کشیدند و هر گند اسراز مندگان تا صبح برای بازیں گیری این ارتفاعات کدام از رزمندگان خسته و تشنگ بیدار ماندند و تخمه خوردند و دست بردار نبود و در شب دوم و گرسنه در جایی نشسته بودند هر حمله ای که انجام می شد پاتک شدیدی زد که از پس که در جنین حالتی حاج علی پاشتد پایخ می دانند. آنها گلوله بر روی سر رزمندگان زاله هم سر کوله پشتی اش بود که واقعاً متوجه شدم این ریخت. حال همه را گرفته بود. را باز کرد و شروع کرد بین تخمه ها چقدر در روحیه نیروها شاید بتوانم بگویم عامل اصلی بجه ها تخمه افتباکردن تقسیم و دوستی آنها با فرمانده شان سقوط نکردن خط در آن شب کرد به واقع از این کارش اوقاتی تأثیرگذار بودند و ما را به حاج علی زاله بود که بالاخره نلخ شده بود و به او گفتم این پیروزی رساندند.



شهید شده بودم اما خبر نداشتم



محمد طهماسبی در سال ۱۳۶۰ در سن ۱۷ سالگی در عملیات فتح‌المیین وارد جبهه‌های جنگ می‌شد، در ۱۸ سالگی به سیاه پاسداران رفتگان می‌پیوندد و در تاریخ ۲۵ / ۱۲ / ۶۲ در عملیات بدر مجموع شیعیانی می‌شد، قبل از شروع مصاحبه از اتفاقات جالب و منحصر به‌فردی که برای این جانباز شیعیانی اتفاق افتاده بود اطلاعی نداشتیم؛ آنچه در ادامه می‌خوانید حواله‌ای واقعی از دوران زمانه‌گی و جان‌نثاری این جانباز شیعیانی است:

جانباز شیعیانی محمد طهماسبی زیبادی در معرض این مواد قوارگفتگوبش اتفاقی که برای من افتاد شاید در شهرستان باورمان نمی‌شد که شیعیانی شدید حسنه از محصوره‌فرد باشد، وقتی بعد از عملیات آب شیعیانی نیز مصرف کرد و بودیم فردای فتح‌المیین به شهرستان برگشتیم در حال روز بعد به دلیل حالت نیویعی که داشتم با پیاده شدن از ماسنین بودم که بیک مرتبه وجود امتناع کردند مرا به مقب برداشتند در راه پوستره و عکس شهادتی را بر روی دیوار با خود می‌گذاشتم «جواب خدا را چه بدند هم دیدم خطا تعجب کردم درحالی که آنقدر که ساین سالم از میان های حنگ متوجه شوگزده شدم که متوجه نبودم الان کجا فکر می‌کردم جزئی ناشد و سریعاً به سرگز باز گردید، در راه چشمتم بسته شد و دیگر هستم.

آن موقع ساکن را بیز بودم خودم را به جیزی راندیدم رانداره‌مری رساندم و خواستم که به پیادگان احسان می‌کردم وارد سالی شدم که بیش می‌شد را بیز بی سیم بزنند که من زنده هستم از لاهزار نفر جمعیت با صدای ناله و جیغ در مدتی که آن جا بودم از شیوه‌های مختلف لحظه‌ای که وارد زادگاهم شدم جمعیتی حضور داشتند که همکنی مجموع شیعیانی برای مصاحبه با جانبازان شیعیانی می‌امندند تزدیگ به ۱۵۰۰ نفر به استقبال آمدند بودند در مصاحبه با BBC به آن‌ها گفتم که شما در بین جمعیت بودم، از دخان بسیار زیاد بود از بیمار کشای ام پرسیدم که خیلی زمان دروغ گوید با شما مصاحبه نیز ننم، دیدم نمی‌توانم حرکت کنم بیش سرمه را که می‌برد شاخوب شویم او پاسخ داد سه جهار تصاویری که شما از جنگ ایران و عراق نشان سگاه کردم دیدم بیرون ۹۰ ساعتی را کسر ساعتی طول می‌کنند خمیده با دهانش پراهن بسیجی مرا گرفته ای کاش او الان کنارم بود و به او می‌گفتم که در ایران خبرنگاران نداریم و هرجه را که عراق تا قسمتی از آن را به عنوان تبرک بردا ایران عجب سه... چهار ساعتی شد که تا الان هم می‌گوید همان را نشان می‌دهم! با مشتوانه چنین کسانی پیروز شد خبرنگار CNN خالصی سیار با حجاب بود، وقتی وارد خانه شدم در میان جمعیت دنبال به بیمارستان رازی در تهران منتقل شدم بعد از آنکه به ایران برگشتم متوجه شدید که پدر و مادرم می‌گشتم جمعیت زیادی به خانواده‌ام به دیدم آمدند در بیک ساعتی که آن خبرنگار زن بدون حجاب قصد مصاحبه با سمت من هجوم اوردند بود در میان جمعیت کنارم بودند، نمی‌گذشت که و خامت حاله را شهواری، (یکی از جمهه‌های حجرفت) داشته زیست را می‌دیدم که مدام بلند می‌شود و متوجه شوند اما با دیدن همین حالم نزیریا است که به خاطرین جعلیش با او مصاحبه دوباره به صورت به زمین می‌نشد، فهمیدم از من نامید شده بودند که اگر باز هم که مادرم است جمعیت را شکافت و به تمام بدنی پراز تاول شده بود، پوست و سینون جهاب باید مانیز با او مصاحبه گوشت از هم جدا بود نکیم سمعت او رفته.

کاش مادرم مرا می‌پرسید بلکه او با جنگ و بدست طوری شده بود که گوشت و استخوان ملاقات با دیگر کل سازمان مملکت دندان مرا در آغوش گرفته بود، بیک طرف بود و تاول های آب هم بیک از طریق متوجه به دیگر کل گفتم که آیا دوستانم قسم را به من نشان داند که طرف، من در اول های آب شناور بودم سیار قبول دارید که این بیمه‌های شیعیانی از برای خاکسازیم گشده شده بود و حشتگار بود حقیقت از این قرار بود که سام مرا به عنوان اعزام به خارج کشور قبول دارید که ابرقدرت‌ها این‌ها را به شهید از رادیو اعلام کرده بودند.

این ۱۸ شهید اولین شهیدی شهر بودند که از مجرح شیعیانی بود پاسخ نهشت داد و گفت قول دارم در میان آن‌ها بیک شهید با تهم مشخصات به من اطلاع داند که اساده برای اعزام در ادامه این طور گفتم که شما به عنوان من بود اما جنائزش من نبوده، بلکه فردی به خارج از کشور شویم در این‌ها امتناع کردم دیگر کل سازمان مملکت در کدام رسانه این ۲۵ ساله بود که می‌رسی از آن که به خانواده‌ام چون از زنده بودن خود نامید بودم، در نهایت افتادم آن‌ها را محکوم کردید؟ این مبار او محیر خسیر شهادت را داد بودند، به واسطه‌یکی از ساپرور مسئول بیمارستان راضی شدم، با ماند که چه پاسخ دهد.

دوستانم که جنایه را دیده بود، متوجه شدند چشم‌من بسته دست‌خطی برای خانواده‌ام دیگر کل در حال بیرون رفتن از درب بود که این جنایه محمد طهماسبی نیست اما نوشتم و بدون اطلاع این‌ها رفتم که به طور ناخودآگاه او را حسناً زد: «مستر بازار هم به دنبال جنایه می‌گشتند زیما از ۳۷ نفر بودم که ۱۷ نفر به ازیش و دو گلار، شما که در سازمان مملکت هستید با نظر آن‌ها اطمین من شهید شده بودم» در همین زمان که خانواده‌ام منتظر جنایه بودند و من نیز از آن‌ها بودم به بیمارستانی تک به تک از بین می‌بریدم، حتی اگر از بسب من بودند و مسئولین نیز در شهرستان‌ها به در انگلستان رفتیم انصی هم استفاده کنید و تنها بیک بیرون در دنبال جنایه واقعی من بودند که من از راه عمل طولانی‌ای داشتم وقتی به هوش آمدم ایران باقی بماند باز هم شمار مرگ بر آمریکا کل بدنم را پوست کنده دیدم، بدنم سرخ و هرگز بر انگلیس را سر می‌دهد»

جواب خدا را چه بدhem... در عملیات سر که شیعیانی شدیدم، مدت گوشت مدن ترک بر می‌داشت و خون جاری شده و به خود می‌لوزید.